

مکتب و مهنر نقاشی ایران در تبریز

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

جمع‌آوری شده باشد بلکه يك نوع مرکز فرهنگی و هنری بود که تعداد زیادی از خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و صحافان در آن مشغول کار بودند و نسخه‌های خطی باصفحات مصور زیبا در آنجا ساخته میشد و ریاست کتابخانه پادشاه مقام ارجمندی بود .

فرمانی که بهزاد را بریاست کتابخانه شاه اسمعیل برقرار ساخت در تاریخ ۲۷ جمادی‌الاول سال ۹۲۸ هجری قمری صادر شده بود و متن پارسی و ترجمه فرانسé آن در ماهنامه عالم اسلامی جلد ۲۶ در تاریخ ۱۹۱۴ بوسیله علامه قزوینی منتشر شده است . در این فرمان نام دسته‌های مختلف هنرمندانی که در کتابخانه پادشاهی کار میکردند برده شده و در درجه اول خوشنویسان قرار دارند . بعد از خوشنویسان نقاشان می‌آیند . مذهبیان با نقاشان همکاری داشتند و گاهی خود نقاش اقدام بتذهیب صفحه نقاشی خود مینمود . بسیار کم اتفاق می‌افتاد که نقاش خوشنویس هم باشد . در این فرمان نقاشان حواری و آب‌ملاسلان نیز نام برده شده‌اند ولی از صحافان سخنی بی‌مانده با اینکه امروز ما می‌بینیم که هنر جلدسازی و صحافی نسخی که بدست ما رسیده چیزی از هنر نقاشی و تذهیب کم ندارد . در این فرمان تصریح شده است که تمام هنرمندان باید زیر نظر بهزاد کار کنند و اعضاء و مهر او در زیر تمام دستورات مربوط بکتابخانه شاهی لازم است .

طبیعی است که به این طریق سبک هنری مکتب هرات بوسیله استاد بهزاد در بست به تبریز انتقال داده شد بطوری که اگر کلاه‌های بلند قزل‌باش که در زمان شاه اسمعیل و شاه طهماسب معمول شد در این صفحات نبود تشخیص بسیاری از صفحات مصور دوران شاه اسمعیل و شاه طهماسب با صفحات نقاشی مکتب هرات امکان نمی‌پذیرفت .

وقتی شاه اسمعیل اول بحکومت خان خانی و ملوک‌الطوایفی ایران پایان داد و پس از گذشت قرن ها موفق بتجدید وحدت کشور ایران شد تقریباً تمام پایتخت‌های بزرگ هنری دوران‌های مختلفی که هر کدام در قسمتی از این سرزمین حکومت میکردند تماماً داخل دیرحد سیاسی کشور صفوی قرار گرفتند ، مانند تبریز و اصفهان و شیراز و هرات و بغداد . چون شاه اسمعیل اول شهر تبریز را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد هنرمندان از نقاط مختلف ایران بسوی آن شهر آمدند تا هنر خود را در خدمت پادشاه بزرگ صفوی قرار دهند .

از میان تمام هنرها در آن زمان شعر و خوشنویسی و نقاشی بیشتر مورد توجه پادشاهان بود بطوری که حتی جانشینان چنگیز و تیمور نیز کودکان خود را وادار به آموختن این سه هنر نموده بودند و شاهزادگانی مانند غازان خان و سلطان احمد جلایر و شیخ اویس از خاندان ایلخانی و بایستقر و اسکندر سلطان و سلطان حسین بایقره از خانواده تیموری نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع پادشاهان‌اند بسیاری از آنها بزبان فارسی شعر میگفتند و خط خوشی داشتند و از هنر نقاشی نیز بهره‌مند بودند .

علاقه شاه اسمعیل اول به نقاشی آن‌چنان زیاد بود که باوجود مشکلاتی که جنگ‌های متعدد با دشمنان برایش فراهم کرده بود باز وقت این را پیدا کرد که نقاشان معروف را از چهار گوشه ایران به شهر تبریز دعوت کند و استادترین آنها یعنی سلطان محمد را به آموختن هنر نقاشی بفرزندش طهماسب میرزا واداشت .

شاه اسمعیل استاد بزرگ مکتب هرات یعنی بهزاد را بشیریز دعوت کرد و او را به ریاست کتابخانه خود گماشت . کتابخانه او مکان مخصوصی نبود که تعدادی کتاب در آن

دلیل قاطعی بر اینکه شاه اسمعیل شخصاً نقاشی میکرده در دست نیست. ولی بنا بر معمول آن زمان تمام شاهزادگان از کودکی مشق خط را نزد استادان میگرفتند و بعید بنظر میرسد که شاه اسمعیل در خوشنویسی دستی نداشته باشد. ساکیزیان در صفحه ۹۷ کتاب خود بنام نقاشی ایران يك صفحه خطی را به شاه اسمعیل اول نسبت داده است ولی اطمینان به این نسبت نمیتوان داشت.

شاه اسمعیل احتمالاً نقاشی چینی را میشناخته ولی معلوم نیست از نقاشی اروپائی هم اطلاع داشته است یا خیر. مسافر اسپانیولی گارسیا دفیروزا در ضمن شرح مسافرت خود به ایران (نقل از ساکیزیان - مینیاتور ایران ۱۹۲۹ - پاریس - ص ۱۰۴۰ و ۱۳۲) مینویسد که شاه اسمعیل در شهر شیراز کاخی برپا کرده بود که در آن تابلوهائی از هنرمندان ایتالیائی دیده میشد که احتمالاً بوسیله ونیزیها به ایران فرستاده شده بود و در این تابلوها نقش زنها نشان داده شده بود. معهداً چون مسافر مزبور در تاریخ ۱۶۱۶ یعنی تقریباً يك قرن پس از مرگ شاه اسمعیل اول به ایران آمده است ممکن است شاه اسمعیل دوم را بجای شاه اسمعیل اول گرفته باشد و بانی چنین کاخی ممکن است شاه اسمعیل دوم بوده باشد. متأسفانه اینطور بنظر میرسد که تمام آنچه که

از صفحات مصور دوران صفوی باقی مانده از دوران شاه طهماسب است. در این صورت این سؤال پیش میآید که صفحات مصوری که در زمان شاه اسمعیل اول تهیه شده کجاست؟ شاید جواب این سؤال این باشد که تاریخ فرمان تفویض مقام ریاست کتابخانه شاهی به بهزاد ۹۲۸ هجری قمری بوده است و شاه اسمعیل اول در تاریخ ۹۳۰ وفات یافته است. شاید کتابهایی را که بهزاد و شاگردانش دو سال قبل از مرگ شاه اسمعیل آغاز کرده بودند در زمان زندگی آن پادشاه پایان نیافته بود و در زمان شاه طهماسب اول اتمام پذیرفت و بنابراین تاریخی که در آخر کتابها یا زیر صفحات مصور گذاشته شده مربوط به زمان پادشاهی شاه طهماسب است.

شاید کسی بتواند در این موضوع تحقیق کند و نشان دهد چه قسمت از صفحات مصوری که در زمان شاه طهماسب پایان یافته در زمان شاه اسمعیل اول آغاز شده بودند. برای انجام این کار باید تمام موزههایی که صفحات مصور ایرانی در آن موجود است و خصوصاً به کاخ توپ قاپوسرای اسلامبول مراجعه کرد و این کار در حال حاضر از عهده ما بر نمیآید. بهرحال آنچه که از صفحات مصور اوایل دوران پادشاهی دودمان صفوی بدست ما رسیده بزمان شاه طهماسب نسبت داده شده است با اینکه ما خوب میدانیم که نقاشان معروفی مانند سلطان محمد و آقامیرک و بهزاد در خدمت شاه اسمعیل بوده اند.

شاه طهماسب بزرگترین چهارپسر شاه اسمعیل اول بود که پس از مرگ پدر (شب دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ - زندگی شاه عباس اول - نصرالله فلسفی جلد اول - صفحه ۶) تخت پادشاهی نشست و در آن موقع ده ساله بود و ۵۲ سال پادشاهی کرد و چندین بار از لشکریان سلطان سلیمان شکست خورد و عاقبت در سال ۹۶۳ هجری قهری با آن پادشاه قراردادی بست که بنفع ایران بود.

وی در کودکی (بنابر گفته حسن بیگ روملو - احسن التواریخ) به خط و نقاشی علاقه زیاد نشان میداد.

قاضی احمد (گلستان هنر تاریخ ۱۰۰۴) مینویسد که شاه طهماسب نزد سلطان محمد نقاش زمان شاه اسمعیل، فن نقاشی را آموخت و در آن زمان شش ساله بود.

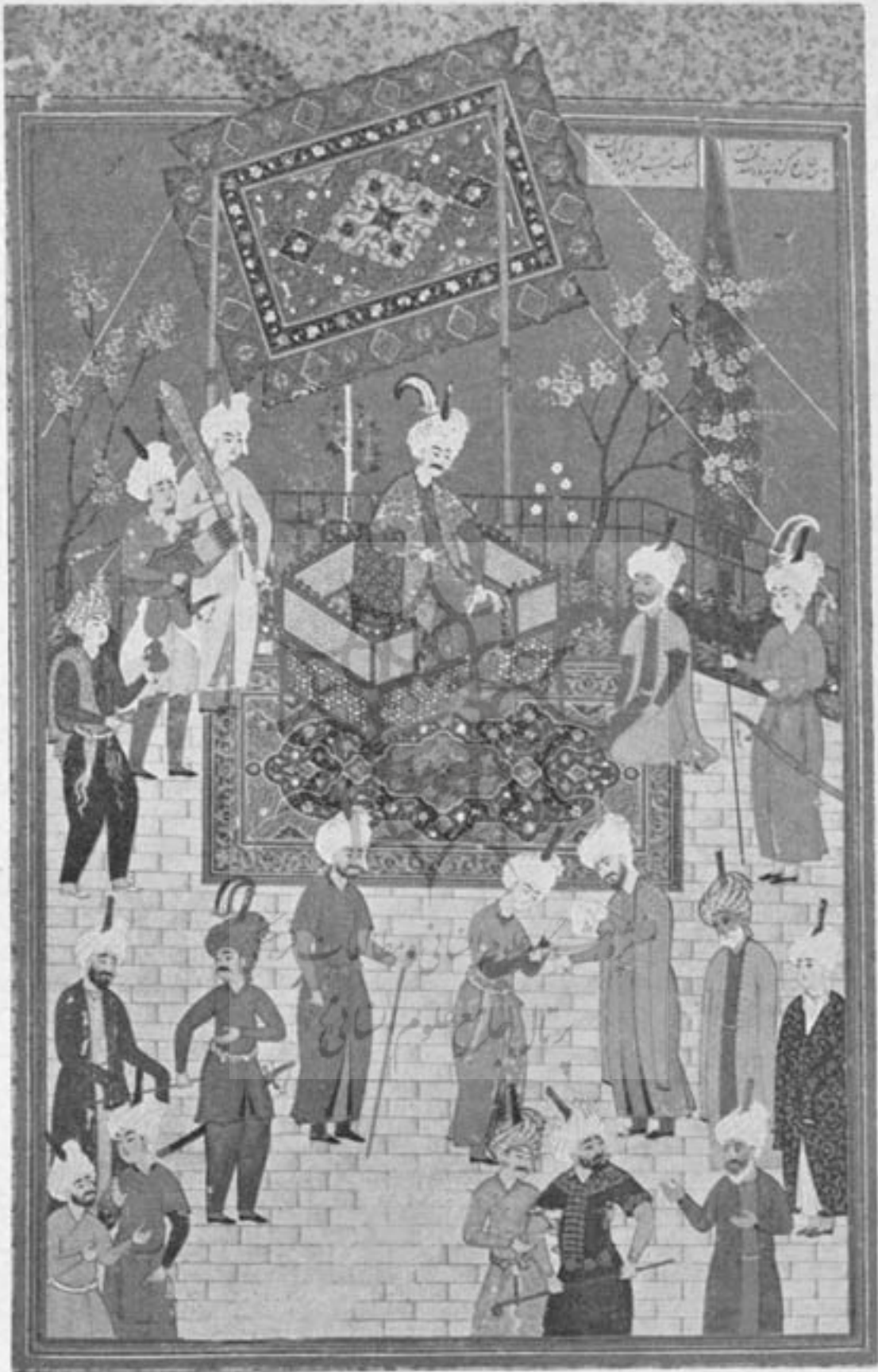
شاه طهماسب خط خوش داشت و يك نسخه از کتاب «گوی و چوکان عازفی» که بخط اوست در موزه لنینگراد موجود است. این کتاب را در زمانی نوشته است که دهساله بوده است مراجعه کنید به

Denike: Iskusstvo Vostoka Kazan, 1923, Pl. V.

قاضی احمد (ترجمه زاهدی - ص ۱۸۴ - ۱۸۳) اصل این کتاب متأسفانه در حال حاضر در تهران بدست نمیآید جز نسخهای که شادروان دکتر مهدی بیانی داشت) تمایل شدیدی به هنر نقاشی داشت و در این هنر استاد بود. در ابتدای پادشاهی علاقه مخصوص به خط نستعلیق و نقاشی داشت و قسمت مهم وقت خود را به آن میگذراند. بسیاری از کارهای او موجود است. در صفحههای از آن نقاشیها مجلسی را در ایوان چهلستون نشان میدهد که در آن اشخاص متعددی نقش شده اند. در این زمان هنر خوشنویسی و نقاشی بدرجه بلندی رسیده بود و هنرمندان این دو فن در کتابخانههای که شاه برای این منظور ترتیب داده بود جمع میشدند.

بیست سال بعد از قاضی احمد اسکندر منشی تاریخ نویس عهد شاه عباس اول میگوید: اعلیحضرت شاگرد استاد معروف سلطان احمد بود و نقاشی را بدرجه کمال میدانست. در ابتدای جوانی علاقه بسیار به این هنر داشت و در کتابخانه خود استادان معروفی مانند بهزاد و سلطان محمد و آقامیرک اصفهانی گردآوری شده بودند و نقاشی خیر دوست بسیار نزدیک و مصاحب و انیس او بود. ولی شاه در قسمت دوم پادشاهی خود به این هنرمندان توجه کمتری میدول داشت و به بعضی نقاشان اجازه داده شد که در منزل خودشان کار کنند. در اواخر عمر شاه مولانا یوسف غلام خاصه را که در خط ثلث استاد بود بریاست کتابخانه شاهی برگزید.

به این طریق مشاهده میشود که هنر نقاشی در قسمت اول دوران پادشاهی شاه طهماسب رونق زیاد یافته بود و در قسمت دوم پادشاهی او مورد بی مهری شاه قرار گرفت. شاه



دراواخر عمر خود يك نوع وسواسی راجع به امور مذهبی پیدا کرده بود و شاید هنر نقاشی را با اصول دینی منافی می‌پنداشت و باین جهت توجه او بیشتر معطوف بخوشنویسی شد و آنهم بیشتر در مواردی که خوشنویسی برای امور مذهبی بکار میرفت (مانند کتیبه‌های مساجد و استساخ قرآن مجید). در همین زمان بود که بنا برخواست سلطان سلیمان دستورداد برای مسجد سلیمانیه که در اسلامبول ساخته میشد قالی‌های گرانبهای بافته شود (ساکیزیان ص. ۱۱۹).

با این حال در هنر نقاشی اواخر دوران شاه طهماسب آثار تزلزلی دیده نمیشود جز اینکه این هنر که در ابتدا بیشتر مناظر مربوط به امرا و پادشاهان را نشان میداد اکنون بیش یا کم به مجالس مربوط به عامه مردم نیز توجه پیدا کرده است.

یکی از نسخه های خطی که در تاریخ ۹۳۰ یعنی در ابتدای پادشاهی شاه طهماسب پایان یافته و از شاهکارهای واقعی هنر نقاشی ایران است خسته نظامی در موزه متروپولیتن نیویورک است که از طرف آلکساندر استیمرکوشران در سال ۱۹۱۳ به آن موزه اهداء شده است و اخیراً روی تقویمی که بوسیله شرکت دارویی امریکایی «شرینگ» تهیه شده است صفحات زیبایی از آن چاپ رسیده است. ما در اینجا از میان ۱۵ صفحه نقاشی که در این تقویم چاپ شده یکی از بهترینشان که بر تخت نشستن خسرو پرویز را نشان میدهد ارائه میدهم.

تمام خصوصیات این صفحه مربوط به قسمت دوم مکتب نقاشی هرات یعنی زمان سلطان حسین بای‌قره و بهزاد است جز اینکه کلاه قرل‌باشی که در زمان شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب بر سر گذاشته میشد مارا راهنمایی میکند. ولی بهرحال اگر این راهنمایی هم نبود تاریخ پایان کتاب (رجب ۹۳۱) نیز نشان قاطع‌تری برای تشخیص این صفحه نقاشی بدست ما میداد.

خسرو بصورت شاه اسمعیل اول با عمامه و لوله قرمز می‌آید که از میان آن بیرون می‌آید، و مخصوص مریدان شاه اسمعیل بود، نشان داده شده است. لباس شاه و درباریان از زمان چنگیز به بعد عبارت از لباده آستین‌کوتاهی از زری بود که بر روی قبای بلندی می‌پوشیدند.

پادشاه به سبک شاهنشاهان ساسانی (در نقش ظروف فلزی در موزه ایران باستان و در موزه ارمنستان در لنینگراد) بريك پستی تکیه داده است. پری که نشانه پادشاهی یا نشانه اعضاء خاندان پادشاهی است از میان عمامه شاه بیرون آمده است. شاه دستمالی بردست دارد و در برابر او شخص عالی‌مقامی روی قالیچه زیبایی نشسته و با شاه صحبت میکند. ما در موزه‌هایمان قالیچه‌ای از دوران پادشاهی شاه اسمعیل نداریم ولی از روی این نقش میتوانیم بدانیم قالیچه های آن زمان چه نقشی داشته‌اند و تا چه اندازه زیبا بوده‌اند. درخت سروی که در پشت مجلس ضیافت دیده میشود نشانه‌ای از این است که سرچشمه این نقاشی‌ها شهر شیراز قرار داشته است و رموز فن نقاشی از شیراز به هرات و از آنجا به تبریز و بعد از آن به اصفهان آمده است. آسمان از طلای خالص است (از خصوصیات دوره دوم مکتب هرات). بیرون مجلس مردم باهم مشغول صحبت‌اند و در میان آنها از هر طبقه‌ای (عسکری، روحانی، درباری) دیده میشود. مانند این است که همه در صحنه تأثیری هستند و همه رویشان را بطرف ما برگردانده‌اند تا آنها را ببینیم و برای ما نمایش میدهند. با اینحال بهیچ وجه نمیتوان گفت که این صفحه نقاشی بی‌روح و خشک است و برعکس مانند این است که ما در این ساعت حرف آنها را میشنویم و حالات درونی هر یک از آنها از سایشان هویداست.

به جزئیات این صفحه توجه کنید (شکل بالا). تعجب خواهید کرد که چگونه نقاش با آن موی نازک دم‌گربه توانسته است قیافه‌ها را به حرف بیاورد. درخت‌ها مانند همیشه پرازگل‌اند و گل‌ها همه رویشان را بطرف ما برگردانده‌اند تا آنها را ببینیم.

بلبل‌ها در میان شاخه‌ها نیز نشانه‌هایی از هنر شیراز است که الهام دهنده مکتب هرات و تبریز بوده است. افسوس که در صفحات میان این مجله نمیتوان عکس‌های رنگین داد و اگر این کار ممکن میشد خوانندگان عزیز از دیدن تمام صفحات مصور این خسته نظامی لذت سرشاری میبردند. شاید باز هم موقعیتی دست دهد که بعضی صفحات دیگر این کتاب را در شماره های دیگر این مجله معرفی نمایم.